

خدیجه علیها السلام

یگانه انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان وفات*

منصوره اعتمادی

دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه

چکیده

خدیجه علیها السلام نخستین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که بنا بر نظر مشهور در سن چهل سالگی به عقد آن حضرت در آمد و تا پایان عمر در کنار او زیست. خدیجه تنها همسر پیامبر بود که تا زنده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله زن دیگری را به ازدواج در نیاورد. خدیجه نسبت به دیگر همسران پیامبر از امتیازاتی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که حتی پس از درگذشتش پیامبر هرگز او را فراموش نکردند و امتیازات او را برای دیگران یادآوری می‌کردند؛ از جمله آنکه در دورانی که همه رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند، خدیجه او را تصدیق نمود و وی را در رسالتش یاری رساند؛ و دیگر آنکه تنها او بوده است که شایستگی مادری فرزندان پیامبر خدا را داشته است.

کلیدواژه‌ها: رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدیجه علیها السلام، خواستگاری، ازدواج، خطبه، مهریه، فرزندان، امتیازات.

مقدمه

در کتب تاریخی نام زنانی آمده است که با وجود زندگی در حساس‌ترین، سرنوشت‌سازترین و دشوارترین مقطع زمانی، دست به انتخابی شایسته زده و با تبدیل شدن به اسطوره، همواره عبرت‌آموز نسل‌های پس از خود بوده‌اند. یکی از این ستاره‌های پرفروغی که بر تارک آسمان زنان نمونه می‌درخشد، خدیجه رضی الله عنها است. او که تصویر روشنی از یک همسر و مادر وفادار، نمونه و شکست‌ناپذیر است، با آنکه در عقب‌افتاده‌ترین جوامع و در میان جهل‌زده‌ترین مردمان می‌زیسته است، با آن همه، ترسیم‌گر سرنوشت خود می‌شود بی‌آنکه از کج‌اندیشی‌ها و سرزنش‌های نابخردانه هراسی به دل راه دهد. او چونان آسیه و مریم با جهل و عصبیت‌های زمان خود به مقابله بر می‌خیزد. او همان کسی است که در عداد چهار زن برتر جهان یعنی آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه رضی الله عنهن از او یاد می‌شود. (نیشابوری، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۵۹۴)

خدیجه زنی است که یکی از موفق‌ترین و افتخار‌آمیزترین بنیادهای خانوادگی را تشکیل می‌دهد و به عنوان همسر رسول خاتم صلی الله علیه و آله برگزیده می‌شود و تا پایان عمر در کنار او می‌زید و سرآمد مؤمنان راستین می‌گردد. او در هنگامه غربت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مبارزه با دشمنان عنود، بدو ایمان آورده و او را در انجام رسالتش یاری می‌رساند و هیچ‌گاه از حمایت و نصرت او دست بر نمی‌دارد و اموال خود را در اختیار آن حضرت می‌گذارد تا در جهت هدایت مردم صرف نماید، و چنین بوده است که پیامبر پس از درگذشت او همواره یاد و خاطرش را گرامی می‌داشته و به ایمان راستین او و یاری و وفاداری‌اش مباهات می‌ورزیده و او را می‌ستوده است. (خوارزمی، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۴۲، ش ۳۶۴ / اربلی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۷۰) جبرئیل نیز بر پیامبر نازل گشته و از همنشینی همسرش با آسیه و مریم در بهشت خبر می‌دهد. (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۷۴، ش ۲۹۴/۴۶)

اهتمام به بازخوانی زندگی خدیجه علیها السلام، به ویژه در مقطع ازدواج او با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و شکل‌گیری زمینه‌های آن، بر اساس ارائه مستندات تاریخی - روایی و با رویکردی تحلیلی و نقدگرایانه، هدف این نوشتار است.

خدیجه علیها السلام نخستین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله

شاید بتوان مهم‌ترین و ارزشمندترین رویداد زندگی خدیجه را در ازدواج و پیوند میمون و مبارک او با رسول خدا جست‌وجو کرد؛ چرا که موجب گردید مسیر زندگی او به گونه‌ای دیگر رقم بخورد. هر چند این ازدواج به عنوان ارزش و فضیلتی برای او شمرده می‌شود، ولی نباید این مهم را از نظر دور داشت که آنچه او را شایسته این مصاحبت و مؤانست بیست و چند ساله ساخت، همانا ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی او بوده است. نقش او در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی بی‌بدیل است؛ وی در طی سالیان سخت و پرمرارت دوران بعثت و رسالت هرگز از یاری و حمایت پیامبر دست برنداشت و از هیچ کوششی در این راه فروگذار ننمود. (خوارزمی، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۴۲، ش ۳۶۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول حیات خود با پانزده زن عقد نکاح بست که نخستین آنها خدیجه بود. (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۰ / شیخ صدوق، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۱۹، ش ۱۲) نکته درخور توجه آنکه در طول بیست و اندی سال که آن حضرت با خدیجه علیها السلام زندگی می‌کرد، جز او همسر دیگری اختیار نکرد و این مطلب مورد اتفاق تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان است. نویسنده کتاب *المعجم الکبیر* خبری از قتاده آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پانزده زن را به همسری برگزید که از میان ایشان شش تن از قریش، یکی از هم‌پیمانان قریش، هفت نفر از دیگر اعراب و یک تن از بنی‌اسرائیل بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان جاهلیت تنها با یکی از آنان ازدواج

کرد و جز او نیز هیچ یک برای او فرزندی نیاوردند.* نخستین کسی که پیامبر در زمان جاهلیت با او ازدواج کرد خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالمغری بوده است. (طبرانی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۴۵، ش ۱۰۸۶)

در خبر دیگر، کلینی از علی بن ابراهیم، و او از پدرش، و وی از ابن ابی عمیر، و او از حماد، و وی از حلبی، و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله همزمان با خدیجه زن دیگری را به عقد خود درنیاورد. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۹۱، ش ۶)**

خدیجه علیها السلام مایه آرامش رسول خدا صلی الله علیه و آله

شاید این مطلب تا حدی سؤال برانگیز باشد که چرا با آنکه خدیجه سالها از پیامبر بزرگتر بود و نیز در دورانی که چندهمسری امری متداول به شمار می آمد، ولی تا زمانی که خدیجه زنده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله، همسر دیگری اختیار نکرد؟ اگرچه در منابع مهم تاریخی به صراحت درباره این موضوع، بحثی نشده است، ولی به طور مسلم باید آن را در شایستگیها و ویژگیهای خدیجه علیها السلام جست وجو کرد، و شاید بتوان پاسخ آن را در کلام ابن اسحاق جست که گفته است: خدیجه وزیری صادق و معاونی راستین برای پیامبر بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و گلایهها و شکوههای خود را با او در میان می گذاشت و در کنار او آرامش می یافت. (ابن اسحاق مدنی، ۱۳۹۸، ق، ص ۲۴۳ / ابن هشام حمیری، ۱۳۸۳، ق، ج ۲، ص ۵۷)

* علی رغم آنچه در روایت فوق آمده، یکی دیگر از همسران آن حضرت به نام ماریه نیز فرزند پسری به دنیا آورد که ابراهیم نام گرفت و در دوران کودکی درگذشت. (حمیری، ۱۴۱۳، ق، ص ۹، ش ۲۹ / ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۱۸، ش ۱۵)

** منابع اهل سنت در این زمینه عبارتند از: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴ / المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶ / دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۸ / المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۵۰، ش ۱۰۹۴ و ص ۴۴۹، ش ۱۰۹۳.

سن خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

برخی مورخان سن خدیجه را در زمان ازدواج با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیست و هشت سال و گروهی دیگر چهل سال ذکر کرده‌اند. نیشابوری از ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه، و وی از عبدالله بن احمد بن حنبل، و او از احمد بن محمد بن ایوب، و وی از ابراهیم بن سعد، و او از محمد بن اسحاق روایت کرده که خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر بیست و هشت سال داشت. (نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۸۲)*

محمد بن سعد در خبری به نقل از محمد بن عمر، و او از منذر بن عبدالله حزامی، و وی از موسی بن عقبه، و او از ابی حبیبه - آزاده شده زبیر - می‌گوید که از حکیم بن حزام شنیدم: وقتی خدیجه چهل ساله بود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بیست و پنج سال بیش نداشت، با او ازدواج کرد. (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۱۷ و ج ۱، ص ۱۳۲)**

حقیقت آن است که خبر معتبری درباره سن ازدواج خدیجه با پیامبر به دست نیامده ولی نظر مشهور آن است که او در چهل سالگی با پیامبر ازدواج کرد و به نظر می‌آید که این رأی به واقع نزدیک‌تر باشد.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری این ازدواج

یکی از موضوعاتی که باید به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخت، شناخت عوامل مؤثر در شکل‌گیری این ازدواج است، به‌ویژه آنکه در آن شرایط خدیجه از موقعیت اجتماعی و مال و ثروتی برخوردار بوده است و چنان که نقل شده، مردان بسیاری طمع ازدواج با او را داشته و بدان اظهار تمایل می‌نموده‌اند.

* کتب ذیل مؤید همین نظر است: الذریة الطاهرة، ص ۵۲، ش ۱۲ / الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶-۱۷ / کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۳۳، ۱۳۵ و ۱۳۹ / بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲.

** مصادر دیگری که نظر مذکور را تأیید می‌کنند عبارتند از: تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۱۳۵ / اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۶ / عیون الاثر، ج ۱، ص ۶۹ / الاصابة فی تسمیة الصحابة، ج ۸، ص ۱۰۱ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳ / کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۳۵ / بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲ و ۱۹.

گزارش‌هایی در دست است که به این امر اشاره می‌کند. بدون در نظر گرفتن صحت و سقم هر یک، می‌توان آنها را چنین برشمرد:

الف. نقل حکایات سفر و بشارت راهبان و کاهنان

۱. در سفری که پیامبر ﷺ پیش از ازدواج خود همراه گروهی از قریش به شام داشت، آنان با بحیرای راهب روبه‌رو شدند و در حیاط دیر او نشستند. بحیرا ایشان را به صرف غذا دعوت کرد و سپس در میان آنان به دنبال فرد مورد نظر خود گشت ولی او را نیافت؛ پرسید: آیا کسی از شما باقی مانده است؟ پاسخ دادند: آری، پسر یتیمی است. بحیرا برخاست تا از حال او باخبر شود که دید رسول خدا ﷺ خوابیده و ابری بر او سایه گسترانیده است. بحیرا گفت: او را نزد من بیاورید. وی را بیدار کردند و نزد بحیرا بردند. بحیرا دید او حرکت می‌کند و ابر همچنان بر او سایه انداخته است و همراه با او حرکت می‌کند. وقتی بحیرا آن صحنه را دید آنان را از شأن و مرتبت پیامبر آگاه ساخت و گفت: او به‌زودی در میان شما مبعوث می‌گردد.

وقتی آنان از سفر بازگشتند قریش را از این موضوع باخبر ساختند و آن‌ها خبر در حضور خدیجه به قریش داده شد. خدیجه پس از شنیدن خبر، خواهان ازدواج با پیامبر شد، حال آنکه او سیده‌ی زنان قریش بود و سران و رؤسای قریش از او خواستگاری کرده بودند، ولی او نپذیرفته بود و خود را به همسری همان کسی درآورد که خبر بحیرا را درباره‌ی او شنیده بود. (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۱۷، ش ۱۲۲۸ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷، ص ۲۲۵، ش ۱)

۲. در کتاب بحارالانوار به نقل از ابوالحسن بکری خبری بدین شرح آمده است: روزی پیامبر ﷺ از خانه خدیجه گذر می‌کرد در حالی که خدیجه در میان جمعی از زنان، کنیزان و خدمتکارانش نشسته بود و در میان آنان یکی از کهنه‌یهود نیز حضور داشت. وقتی پیامبر از آنجا عبور کرد، کاهن‌نگاهی به او افکند و

گفت: ای خدیجه! بدان که هم اکنون جوانی از در خانه تو گذر کرد، فرمان بده تا کسی او را به اینجا آورد.

خدیجه یکی از کنیزان خود را در پی آن حضرت فرستاد و آن کنیز به پیامبر گفت: مولای من تو را احضار نموده است. پس پیامبر همراه او آمد و به خانه خدیجه وارد شد. خدیجه به کاهن گفت: آیا این همان فرد مورد نظر توست؟ کاهن پاسخ داد: آری. [خدیجه گفت:] این پسر عبدالله است.

پس کاهن از پیامبر خواست تا شکم خود را به او نشان دهد، و پیامبر شکم خود را به وی نشان داد، وقتی کاهن آن را مشاهده کرد، گفت: به خدا سوگند که این نشانه پیامبری است.

خدیجه به کاهن گفت: اگر عمومی او ببیند که تو از حال او جست و جو می کنی خواهی دید که چه بلایی بر سر تو فرود می آید؛ چرا که عموهایش وی را از کاهنان یهود برحذر می دارند.

کاهن گفت: به موسای کلیم سوگند یاد می کنم که او فرستاده خدای بزرگ در آخرالزمان است و خوشا به حال آنکه همسر او باشد، همسر او به شرافت دنیا و آخرت دست می یابد.

خدیجه از این سخنان به شگفت آمد، و پیامبر در حالی آنجا را ترک کرد که دل خدیجه را به عشق و دوستی خود مشغول داشته بود... از زمانی که او سخنان کاهن را شنید به پیامبر علاقه مند گشت ولی آن را پنهان داشت. وقتی کاهن آنجا را ترک می کرد به خدیجه گفت: بکوش تا محمد را از دست ندهی که او شرف دنیا و آخرت است.* (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۶، ص ۲۰، ش ۱۹)

به رغم نظر علامه مجلسی، این کتاب توسط یکی از متقدمان شیعه به نگارش

* علامه مجلسی این خبر را از کتاب *الانوار فی مولد النبی* از ص ۲۰۳ تا ۲۰۵ با تفاوت هایی ذکر کرده است. وی معتقد است که کتاب *الانوار فی مولد النبی* ص به همراه دو کتاب دیگر یعنی کتاب *مقتل امیرالمؤمنین* ع و کتاب *وفات فاطمه* ع از تألیفات شیخ بزرگوار ابوالحسن بکری، استاد شهید ثانی است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱، ص ۲۲)

در آمده است و نمی‌تواند تألیف ابوالحسن بکری مشهور یعنی استاد شهید ثانی باشد. * البته باید اذعان نمود که افزون بر عدم شناخت دقیق مؤلف آن، محتویات کتاب را عموماً مطالبی شاذ و سخیف و دروغ تشکیل می‌دهد که سندی برای آنها ذکر نشده است و به طور مسلم چنین کتابی نمی‌تواند مورد اعتماد باشد. **

۳. پس از بازگشت پیامبر از سفر تجارتي شام، میسره که او را در این سفر

* برای آگاهی بیشتر درباره این کتاب و مؤلف آن، ر.ک. به: *مرآة الکتب*، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۹ / *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۴۴۰ / *الکشکول*، ج ۱، ص ۲۹۹ / *شذرات الذهب*، ج ۸، ص ۲۹۲ / *بحار الانوار*، ج ۱۵، ص ۲۶ (یاورقی) / *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۱۱۲، ش ۴۴۰ / *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۲۰۲، ش ۶۴۰ / *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۹، ص ۳۶، ش ۲۲.

** شیخ آقا بزرگ تهرانی از آن کتاب با عنوان *الانوار و مفتاح السرور و الافکار* یاد کرده است و مؤلف آن را ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری معرفی نموده و پس از یادآوری نظر علامه مجلسی می‌افزاید: «ظاهراً مقصود از ابوالحسن بکری مصری - استاد شهید ثانی که در *شذرات الذهب* از او با نام علاءالدین ابی الحسن علی بن جلال الدین محمد بکری صدیقی شافعی یاد شده و به عنوان محدث، صوفی و متبحر در فقه و تفسیر و حدیث معرفی گردیده و از تألیفات او کتاب‌های *شرح المنهاج*، *شرح الروض و شرح العباب* ذکر شده است - همان کسی باشد که زرکلی در *اعلام* دو کتاب مخطوط به نام *السنا الباهر و النور السافر* را به او نسبت داده است، و از او با عنوان محمد بن محمد بن عبدالرحمن ابوالحسن بکری صدیقی، مفسر و فقیه مصری که در سال ۸۹۹ ق. تولد یافته و به سال ۹۵۲ ق. در گذشته، نام برده است؛ و تفسیر *شرح العباب و شرح المنهاج* را از تألیفات او بر شمرده است و نام صحیح او همان باشد که در کتاب *شذرات الذهب* مندرج گردیده است. به هر حال، در این دو کتاب نامی از کتب سه گانه یاد شده در *بحار الانوار* نیامده است، در صورتی که آنان در عصر مؤلف می‌زیسته‌اند. ابن تیمیه (۷۲۸ ق) در کتاب *منهاج السنة* می‌گوید: ابوالحسن بکری نویسنده کتاب *الانوار*، اشعری مذهب بوده است. بنابراین، او پیش از عصر ابن تیمیه می‌زیسته است؛ پس چگونه امکان دارد که در زمان شهید ثانی نیز بوده باشد؟! سهودی در کتاب *تاریخ مدینه* (تألیف ۸۸۸ ق) می‌گوید: سیره ابوالحسن بکری ذکر اباطیل و سخنان دروغ بوده است. همان گونه که در *کشف الظنون* نقل شده، گمان می‌رود که نام ابوالحسن بکری - نویسنده سه کتاب یاد شده در *بحار الانوار* - احمد بن عبدالله و از متقدمان باشد. (طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۰۹، ش ۱۶۳۸)

آنچه نظر فوق را تقویت می‌کند این است که علامه بحرانی به نقل از مورخی گفته است نسخه‌ای قدیمی از کتاب *الانوار* در نزد من موجود است که تاریخ کتابت آن سال ۶۶۶ ثبت شده است و نام و نسب مؤلف در ابتدای آن احمد بن عبدالله ذکر گردیده است؛ و بدین ترتیب، این نتیجه حاصل می‌شود که او از قدمای شیعه بوده است. (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۹) همچنین میرزا عبدالله افندی نسخه‌ای از آن کتاب را در اختیار داشته است که آن نیز اثبات می‌کند مؤلف کتاب از متقدمان بوده است. (افندی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۴۴۰)

همراهی می‌کرد. گفتار راهبی را که درباره آن حضرت بشارت داده بود بازگو کرد، و از دیگر رخدادهای سفر مانند سایه گسترانیدن دو فرشته به آن حضرت در طول مسیر خبر داد و خدیجه پس از شنیدن سخنان او در پی رسول خدا فرستاد و به او گفت: ای پسر عمو، من به خاطر خویشاوندی‌ام با تو، و همچنین مقام و جایگاه تو و نفوذ و قدرتت در میان قومت، و همچنین به خاطر امانت‌داری، نکوخلقی و راستگویی‌ات در بین آنان خواستار دوستدار تو بوده‌ام، و آنگاه خدیجه خود را به پیامبر نمایاند! (دولابی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۷، ش ۷ / ابن هشام حمیری، ۱۳۸۳ ق، ج ۱، ص ۱۵۶ / طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴)

ب. اخبار مردی ناشناس

۱. ابن سعد در سندی که سلسله آن به ابن عباس منتهی می‌شود، آورده است: به مناسبت عیدی در ماه رجب، زنان مکه جشنی بر پا نمودند و در گرامیداشت آن از هیچ چیز فروگذار نکردند. وقتی آنان بر گرد بتی حلقه زده بودند، فردی با هیبتی مردانه نمایان شده و به آنان نزدیک گشت و با صدای بلند فریاد برآورد: ای زنان تیماء! به زودی در سرزمین شما پیامبری به نام احمد به رسالت و مأموریت الهی مبعوث می‌گردد، پس هر که می‌تواند همسر او باشد چنین کند! زنان او را با سنگ زدند، و به درشتی با وی سخن گفتند، ولی خدیجه لب فروبست و همچون دیگر زنان با او برخورد نکرد و سخن او را رد ننمود. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۵)

۲. در کتاب مناقب آمده است: ابوطالب، خدیجه را به عقد پیامبر درآورد و سبب ازدواج آنان این بود که زنان قریش به مناسبت عیدی در مسجد گرد آمده بودند، به ناگاه مردی یهودی را دیدند که می‌گوید: به زودی در میان شما پیامبری

برانگیخته می‌شود... . زنان قریش او را سنگ زدند، ولی سخن او در دل خدیجه جای گرفت و با آن آرامش یافت. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱، ص ۳۸)

ج. مشاهدات خدیجه

پس از بازگشت از سفر شام، میسره خدمتکار خدیجه به پیامبر می‌گوید: ای محمد! اگر تو زودتر به مکه بروی و به خدیجه مژده دهی که در این سفر چقدر سود برده‌ایم برای تو بهتر است. از این رو، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوار بر مرکب جلوتر حرکت می‌کند. در آن روز خدیجه همراه با زنانی در اتاق طبقه بالای خانه‌اش نشسته بود که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوار بر مرکب نمایان می‌شود. خدیجه بر ابر بالای سر آن حضرت که همراه با او حرکت می‌کرد نگاه می‌کند و دو فرشته را می‌بیند که در دست هر یک شمشیر برهنه‌ای قرار دارد و در طرف راست و چپ پیامبر در هوا همراه با او می‌آیند. خدیجه با خود می‌گوید: این سوار مقام والایی دارد و ای کاش به خانه من در آید! که به یک‌باره می‌بیند وی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و قصد خانه او را دارد. خدیجه با پای برهنه به در خانه می‌آید - با آنکه هرگاه او می‌خواست از جایی به جایی برود کنیزان تختی را که بر آن تکیه زده بود حرکت می‌دادند - و وقتی به پیامبر نزدیک می‌شود می‌گوید: ای محمد! هم اکنون برو و عمومیت ابوطالب را نزد من آور، و خود نیز برای عمویش پیغام می‌فرستد که وقتی محمد بر تو وارد شد مرا به عقد او در آور. (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۳۹، ش ۲۲۶ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص ۳، ش ۸)^۱

البته آنچه در بخش گزارش‌های سفرهای تجاری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نظر سند و متن می‌توان بدان اعتماد نمود، همان خبر حمیری است که افزون بر صحت

۱. در کتاب مناقب آل امی طالب، ج ۱، ص ۳۸ و العدد القویه، ص ۱۴۲، ذیل ش ۵۶، روایتی با مضمون فوق آمده است.

سند آن، از هر گونه قصه پردازی و اغراق‌گویی به دور است و با عقل نیز سازگار می‌باشد. روشن است که این روایت از نظر دلالت غیر قابل قبول است و در جای خود مورد نقد و بررسی نگارنده قرار گرفته است. در عین حال، به روشنی می‌توان این مطلب را دریافت که به دلیل شخصیت و منش استوار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ویژگی‌های منحصر به فردی که در او وجود داشته، خدیجه به ازدواج با آن حضرت راغب می‌گردد، چه او آنها را از طریق اخبار راهبان و کاهنان دریافته باشد و چه خود به عینه آنها را در پیامبر مشاهده کرده باشد.

پیشنهاد ازدواج، مراسم خواستگاری و عقد

از جمله مسائلی که درباره زندگی مشترک خدیجه عَلَيْهَا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح است این است که چه کسی در آغاز پیشنهاد ازدواج داد و به خواستگاری اقدام نمود و دیگر آنکه مراسم خواستگاری و عقد چگونه برگزار شد؟ منابع تاریخی این رخداد را به دو گونه گزارش کرده‌اند. برخی گزارش‌ها اشعار دارند بر اینکه نخست خدیجه خواهان ازدواج با پیامبر بوده و در حقیقت او از پیامبر خواستگاری نموده است؛ و برخی دیگر، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان پیشنهاددهنده ازدواج مطرح می‌کنند. برای روشن شدن این موضوع به ذکر روایات مربوطه می‌پردازیم:

الف. پیشنهاد مستقیم خدیجه

برخی اخبار حکایت از آن دارند که پس از بازگشت پیامبر از شام و شرح وقایع روی داده در طی مسیر و همچنین مشاهدات خدیجه، سبب گردید او زمینه خواستگاری و ازدواج خود را با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراهم آورد و از پیامبر درخواست کند به طور رسمی به خواستگاری او بیاید و او را به عقد خود در آورد.

۱. همان‌گونه که گذشت، خدیجه به دلیل خویشاوندی با پیامبر و شأن و نفوذ او در میان قومش و همچنین ویژگی‌های اخلاقی مانند امانت‌داری، نکوخلقی و راست‌گویی خواهان ازدواج با آن حضرت بود. حال آنکه خود وی زنی دوراندیش، عاقل و دارای نژادی پاک بوده است و از نظر نسب از متوسطین، و از حیث اصالت خانوادگی از برجسته‌ترین و از لحاظ مالی از ثروتمندان قریش به شمار می‌آمد، به طوری که هر یک از افراد قریش طمع ازدواج با او را داشتند.

پس از آنکه خدیجه آنچه را در دل داشت با رسول خدا ﷺ بازگو کرد، پیامبر سخنان او را با عموهایش در میان گذارد، سپس همراه حمزه بن عبدالمطلب نزد خویلد بن اسد پدر خدیجه رفتند و خدیجه را از او خواستگاری کردند؛ خویلد هم خدیجه را به عقد پیامبر درآورد. (دولابی، ۱۴۰۷، ق، ص ۴۷، ش ۷ / بیهقی، ۱۳۸۹، ق، ج ۲، ص ۶۶ / ابن هشام حمیری، ۱۳۸۳، ق، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷)

۲. در خبری آمده که پس از شرح وقایع سفر توسط میسره، خدیجه طبقی خرمای تازه درخواست نمود و مردانی را همراه پیامبر برای صرف آن دعوت کرد. آنان از طبق خرما خوردند و سیر شدند، ولی چیزی از آن کاسته نشد. خدیجه به پاس این خبر میسره، وی و فرزندان را آزاد کرد و ده هزار درهم به آنان مزدگانی داد و آنگاه زمینه خواستگاری خود را از عمویش عمرو بن اسد توسط پیامبر ﷺ فراهم ساخت. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۶، ق، ج ۱، ص ۶۷ / حلی، ۱۴۰۸، ق، ص ۱۴۳، ش ۵۶ / مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۶، ص ۴، ش ۹)

ب. پیشنهاد خدیجه برای ازدواج از طریق واسطه

در متون دیگری آمده که خدیجه به طور مستقیم گفت‌وگویی در این باره با پیامبر نداشته است، بلکه افرادی را واسطه قرار داد تا آنان این موضوع را با پیامبر در میان گذاشته و آن حضرت را برای اقدام به این کار تحریک نمایند، و خدیجه هم ترتیب مراسم رسمی خواستگاری و عقد را می‌دهد.

۱. ابن سعد از محمد بن عمر واقد اسملی و وی از موسی بن شیبیه و او از عمیره بنت عبدالله بن کعب بن مالک و وی از ام سعد بنت سعد بن ربیع و او از نفیسه بنت منیه حکایت می‌کند که خدیجه دختر خویلد بن اسد، زنی دورانیش، بردبار و از نژادی پاک بود که خداوند بزرگواری و شرافت او را اراده کرده بود... هر قومی از قریش تا آنجا که در توان داشتند در ازدواج با او طمع می‌ورزیدند، و چه تلاش‌ها که برای به دست آوردن او نمی‌کردند و چه اموالی که بدین منظور به او نمی‌بخشیدند. پس از آنکه محمد صلی الله علیه و آله با کاروان خدیجه از سفر بازگشت، خدیجه مرا برای کسب خبر نزد او فرستاد و من به او گفتم: ای محمد! چه چیزی مانع ازدواج توست؟!

او پاسخ داد: من مالی ندارم تا بتوانم ازدواج کنم!

نفیسه می‌گوید به او گفتم: اگر من آن را به عهده گیرم و کسی را که دارای زیبایی، ثروت و شایستگی است به تو معرفی کنم آیا تو آن را می‌پذیری؟

پیامبر پرسید: او کیست؟

گفتم: خدیجه.

او گفت: چطور چنین چیزی ممکن است؟!

گفتم: تو آن را به من واگذار کن.

او گفت: من در این صورت ازدواج می‌کنم.

پس من رفتم و خدیجه را از این موضوع باخبر ساختم و او به پیامبر پیغام داد که فلان ساعت بیا و برای عموی خود عمرو بن اسد هم پیغام فرستاد که او را به عقد پیامبر درآورد. عمرو بن اسد آمد و پیامبر نیز همراه عموهای خود وارد شد و یکی از آنان خدیجه را به نکاح درآورد. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۶) ابن سعد تصریح دارد به اینکه نفیسه بنت منیه از طرف خدیجه مأمور بوده تا زمینه ازدواج پیامبر را با او فراهم سازد. (همان، ج ۸، ص ۱۵-۱۶)

۲. ابن سعد در خبر دیگری از خالد بن خدایش بن عجلان، و وی از معتمر بن سلیمان، و او از پدرش، روایت کرده که از ابا مجلز شنیدم که خدیجه به خواهرش می‌گوید: نزد محمد ﷺ برو و در حضور او از من یاد کن. خواهر خدیجه بر پیامبر وارد می‌شود و پیامبر آنچه را خداوند خواسته بود بر زبانش می‌راند. سپس خدیجه با خواهر خود نقشه می‌کشد تا اینکه رسول خدا ﷺ خدیجه را به عقد خود درآورد. (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۲)

۳. بیهقی در خبری به سند* خود از عمار یاسر حکایت می‌کند که گفته است: وقتی سخنان مردم و زیاده‌گویی‌های آنان را درباره ازدواج رسول خدا ﷺ با خدیجه شنیدم، گفتم: من بیش از دیگران به این موضوع آگاهی دارم؛ چرا که من معاصر با وی و یار و دوست نزدیک او بودم. روزی به همراه رسول خدا ﷺ بیرون رفتیم تا به «خروره»** رسیدیم. در آنجا از کنار خواهر خدیجه که پوستی را برای فروش آورده و بر روی آن نشسته بود گذر کردیم. او مرا صدا زد و من نزد او رفتم - پیامبر به خاطر من همان‌جا ایستاد - خواهر خدیجه گفت: آیا این دوست تو نمی‌خواهد با خدیجه ازدواج کند؟!

عمار می‌گوید: بازگشتم و پیامبر را از این مسئله آگاه ساختم. او گفت: به جانم سوگند که من قصد ازدواج با او را دارم. آنگاه رفتم و سخن رسول خدا ﷺ را برای خواهر خدیجه بازگو کردم، او گفت: فردا صبح نزد ما بیایید. پس همان طور که او گفته بود، صبح پیش آنان رفتیم و دریافتیم که گاوی قربانی نموده‌اند و بر پدر خدیجه جامه‌ای مخصوص پوشانیده‌اند و ریش او را زرد اندود کرده‌اند. پس من

* سند به شرح ذیل است: ابوالحسن بن الفضل، عبدالله بن جعفر، یعقوب بن سفیان، ابراهیم بن المنذر، عمر بن ابی بکر موصلی، عبدالله بن ابی عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر، ابی عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر، ابیه، مقسم ابوالقاسم، عبدالله بن حارث.

** بازاری در مکه بوده که در صورت گسترش آن، دامنه‌اش به مسجدالحرام می‌رسیده است. (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۵۵)

با برادر خدیجه به گفت‌وگو نشستیم و او با پدرش که شراب نوشیده بود صحبت کرد و شأن و مقام رسول خدا را به یادش آورد و از او خواست تا عقد آنان را جاری سازد و بدین ترتیب، او خدیجه را به نکاح پیامبر درآورد. و پس از آن، از آن گاو قربانی غذایی آماده ساختند و ما از آن خوردیم. (بیهقی، ۱۳۸۹ ق، ج ۲، ص ۷۱-۷۲ / ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷)

ج. خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه و درخواست او برای ازدواج

دولابی در کتاب خویش روایتی آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وقتی از بازار حبشه بازگشتیم، به همراهم گفتم: بیا با هم برویم تا با خدیجه گفت‌وگو کنیم. وقتی نزد خدیجه رفتیم و در آنجا حضور پیدا کردیم، زنی که درباره تولد فرزندان قریش پیش‌گویی می‌کرد وارد شد و گفت: آیا این محمد است؟ سوگند به آن‌که بدو سوگند خورند، او به اینجا نیامده مگر برای خواستگاری! پیامبر می‌فرماید: گفتم: هرگز. وقتی به اتفاق همراهم از آنجا بیرون آمدیم، او به من گفت: چرا برای خواستگاری از خدیجه بهانه آوردی؟ به خدا سوگند که جز او زنی از قریش را شایسته تو نمی‌بینم!

پیامبر می‌فرماید: من و همراهم دوباره بازگشتیم و آن زن پیشگو هم باز وارد شد و گفت: آیا این محمد است؟ سوگند به آن‌که بدو سوگند خورند، او به اینجا نیامده مگر برای خواستگاری!

پیامبر می‌فرماید: با شرم و خجالت گفتم: آری. از اینجا بود که خدیجه و خواهرش دیگر از این مسئله دست برداشتند و نزد پدر خود خویلد بن اسد بن عبدالغری که از نوشیدن شراب مست گشته بوده رفتند و به او گفتند: این پسر برادر تو محمد بن عبدالله است که به خواستگاری خدیجه آمده است و خدیجه

هم بدان رضایت دارد. پدر خدیجه در این باره از پیامبر پرسش می‌نماید و پیامبر هم خدیجه را از او خواستگاری می‌کند. سپس پدر خدیجه آنان را به عقد هم درمی‌آورد. (دولابی، ۱۴۰۷، ق، ص ۴۹، ش ۹)

نقد و نظر

هیچ یک از گزارش‌های تاریخی و روایات این بخش دارای اسناد قابل اعتمادی نیستند؛ چراکه یا در زنجیره سند آنها راویان ضعیف و ناشناخته هستند و یا سند ارسال دارد؛ ولی به هر صورت جمع میان آنها امکان دارد؛ زیرا نتیجه‌ای که از آنها حاصل می‌شود این است که رسول خدا ﷺ و خدیجه علی‌رغم برخی تفاوت‌ها، به ازدواج با یکدیگر تمایل داشته‌اند. خدیجه زنی میانسال بوده که پیش از آن دوبار ازدواج کرده و از ثروت و مکتبی برخوردار بوده است، حال آنکه پیامبر در سنین جوانی به سر می‌برده و از مال و دارایی بهره‌چندانی نداشته است؛ ولی هر دو از شایستگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی برخوردار بوده‌اند که این موضوع می‌تواند موجبات پیوند میان آنان را فراهم آورده باشد.

بنابراین، اخبار فوق بیانگر آن است که ایشان به انحای مختلف علاقه خود را به یکدیگر ابراز داشته‌اند؛ ممکن است به طور رسمی و یا شاید به صورت غیر رسمی از یکدیگر خواستگاری نموده و پیشنهاد ازدواج داده‌اند، اما این بدان معنا نیست که تمام جزئیات که در اخبار مربوطه آمده قابل توجیه باشد؛ مانند آنکه خدیجه با دسیسه و نیرنگ زمینه ازدواج خود را فراهم می‌کند و یا با نوشاندن شراب به پدر خود رضایت او را جلب می‌نماید و در این حال، او را وادار به اجرای خطبه عقد می‌سازد!

کدام عقل سلیمی می‌پذیرد که زنی با آن امتیازات اخلاقی و ویژگی‌های خانوادگی و اجتماعی که وصف آنها بارها گذشت، آن هم در دوران میانسالی و پس از دو بار ازدواج، بخواهد با نیرنگ و ترفند اسباب ازدواج خود را فراهم آورد و حتی تا بدان‌جا پیش رود که برای جلب توجه یا فریب پیامبر، خود را به او بنمایاند؟! (دولابی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۷، ش ۷) علاوه بر آن، با کدامین توجیه می‌توان چنین رفتاری را از پیامبر که در صداقت، امانت و پاکی شهره بوده، پذیرفت؟! مورخان درباره برخی گزارش‌ها مبنی بر اینکه پیامبر ص خدیجه را از پدرش خواستگاری نموده است (بیهقی، بی تا، ج ۷، ص ۷۰، ۱۲۹ / نیشابوری، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۸۲) اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند پدر خدیجه در جنگ فجار و یا پیش از آن فوت کرده بود، بنابراین، در مجلس عقد آنان حضور نداشته است. (اربلی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۳۵ / ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳ و ج ۸، ص ۱۶)

ایراد خطبه عقد

در مجلس عقد پیامبر، ابوطالب، عموی آن حضرت، خطبه‌ای ایراد می‌نماید و این خطبه افزون بر کتب تاریخ و سیره، در بعضی کتب فقهی شیعه و اهل سنت در ابواب مربوط به ازدواج نیز ذکر شده است؛ البته فحوای آن به صورت‌های مختلفی گزارش شده که در اینجا دو نمونه از آنها بیان می‌شود:

۱. ابن مغزلی در کتاب مناقب علی بن ابی طالب ع نقل کرده است: هنگام ازدواج پیامبر با خدیجه، ابوطالب بن عبدالمطلب خطبه‌ای ایراد می‌کند و می‌گوید: سپاس خدایی را که ما را از فرزندان ابراهیم و پرورش‌یافتگان اسماعیل قرار داد و سرزمین مکه و خانه حجگزاران را برای ما برقرار ساخت، و ما را بر مردم فرمانروا نمود:

این محمد بن عبدالله پسر برادر من است و هر جوانی با او مقایسه شود، محمد صلی الله علیه و آله از نظر درستکاری، شایستگی، جوانمردی، عقل، احترام و نجابت بر او برتری خواهد داشت، اگرچه از مال بهره اندکی دارد؛ ولی مال چون سایه‌ای است که از بین می‌رود، و قرضی است که برگردانده می‌شود. او خدیجه دختر خویلد را دوست دارد و خدیجه هم به وی علاقه‌مند است. پس هر اندازه می‌خواهید مهر او کنید که من خود، آن را می‌پردازم. (ابن المغازلی، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۳۳، ش ۳۷۹)*

۲. این خطبه به صورت دیگری در کتاب کافی (یکی از منابع چهارگانه فقهی شیعه) ذکر گردیده است. در این کتاب، کلینی رحمته الله علیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم می‌گیرد با خدیجه ازدواج کند ابوطالب همراه با خانواده خود و تنی چند از قریش بر ورقه بن نوفل وارد می‌شوند، و ابوطالب سخن آغاز می‌کند و می‌گوید: سپاس پروردگار این خانه را که ما را از پرورش یافتگان ابراهیم و فرزندان اسماعیل قرار داد و در حرم امن خود منزل داده و فرمانروایان بر مردم نمود و در سرزمینی که در آن می‌زییم به ما برکت داد:

این پسر برادر من - رسول خدا صلی الله علیه و آله - با هر مردی از قریش مقایسه گردد از او برتر و بزرگوارتر خواهد بود. او در میان مردم همتایی ندارد، اگرچه دارایی او ناچیز است؛ ولی مال پشتوانه و تکیه‌گاهی است که فرو می‌ریزد و سایه‌ای است که از میان می‌رود. او دوستدار خدیجه است و من نزد تو آمده‌ام تا با رضایت و اجازه خدیجه او را از تو خواستگاری کنم، و هر قدر مهریه درخواست نمایید، نقد یا

* این خطبه عیناً و یا با عبارات مشابهی در کتب زیر آمده است:

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰ / مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴ / ربیع البرار و نصوص الاخبار، ج ۵، ص ۲۹۹ / اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵ / العدد القویة، ص ۱۴۳، ذیل ش ۵۷ / من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹، ش ۴۳۹۸ / المجموع، ج ۱۶، ص ۱۲۹-۱۳۰ / شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۰ / بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۵۷-۱۵۸.

نسیه، من آن را از مال خود می‌پردازم. سوگند به پروردگار این خانه که وی را نصیبی بزرگ، آیینی فراگیر و عقلی کامل خواهد بود.

آنگاه ابوطالب سکوت کرده و ورقه، عموی خدیجه، سخن آغاز می‌کند؛ به طوری که از جواب ابوطالب فرو مانده و بریده بریده و نفس‌زنان سخن می‌گوید - در حالی که او یک کشیش مسیحی بوده است - و خدیجه وقتی چنین می‌بیند، خود رشته کلام به دست گرفته و می‌گوید: عمو جان! اگرچه تو در شهادت به من از من شایسته‌تری، ولی از من به خودم سزاوارتر نیستی! ای محمد! من خود را به نکاح تو درمی‌آورم و مهریه را از مال خود می‌پردازم، پس به عموی خود بگو شتری نحر کند تا جشنی برپا نماییم و ما با هم عروسی کنیم.

پس از سخنان خدیجه، ابوطالب به حضار رو نموده می‌گوید: شاهد باشید که خدیجه محمد ص را پذیرفت و مهریه را از مال خود ضمانت کرد. در این هنگام برخی از قریش گفتند: شگفتا که مهر مردان بر زنان باشد! ابوطالب از این سخن برآشفته گشته و از جا برمی‌خیزد - او کسی بود که مردان از او می‌هراسیدند و از خشم وی دوری می‌جستند - و می‌گوید: اگر آنها مردانی همانند پسر برادر من باشند، زنان با بیشترین بها و سنگین‌ترین مهریه‌ها از او درخواست ازدواج می‌کنند، ولی اگر چونان شمایان باشند کسی جز با مهر سنگین، حاضر به ازدواج با او نخواهد بود.

بدین ترتیب، ابوطالب شتری نحر می‌کند و رسول خدا ص با خدیجه ع پیمان زناشویی می‌بندد؛ و مردی از قریش به نام عبدالله بن غنم چنین می‌سراید: «ای خدیجه بر تو تبریک و تهنیت باد که نیکوترین فال را به نام تو زدند. نیکوترین مردم تو را به همسری برگزیده است، و او در میان مردم اوصاف نکو دارد. و نیکانی چون عیسی بن مریم و موسی بن عمران بدو بشارت داده‌اند و

وعدۀ آنان چه نزدیک است. کتاب‌های پیشین خبر داده‌اند که او در سرزمینی خشک و بی آب و علف مبعوث می‌شود. و او همان ره‌یافته‌ای است که به ارشاد و هدایت مردم می‌پردازد.» (کلینی، ۱۳۸۸، ق، ج ۵، ص ۳۷۴، ش ۹)*

میزان مهریه

اخبار مربوط به میزان مهریه همسران پیامبر به دو بخش قابل تقسیم است. بخش نخست، روایاتی است که مقدار معینی را برای تمامی همسران پیامبر ذکر نموده‌اند و بخش دوم، اخباری است که به طور اختصاصی میزان مهریه آنان را بیان داشته‌اند؛ و به دلیل آنکه موضوع بحث، مهریه خدیجه علیها السلام است، بنابراین، در بخش دوم تنها اخبار مربوط به ایشان عرضه می‌شود:

روایات بخش اول

از میان روایات وارده در این زمینه، تنها به ذکر یک روایت بسنده می‌گردد:

محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم، و او از پدر خود، و وی از حماد بن عیسی و او از ابی عبدالله علیه السلام شنیده که به نقل از پدر خود فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مهریه هیچ‌یک از دختران و همسران خود را بیش از دوازده اوقیه و یک نَشُّ قرار نداده است - هر اوقیه، چهل درهم و هر نَشُّ، بیست درهم است. (کلینی، ۱۳۸۸، ق، ج ۵، ص ۳۷۶، ش ۵)**

* خطبه یاد شده در مصادر زیر نیز آمده است: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰ / المهدب البارع، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۷ / مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۹-۴۰ / عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۲۹۸، ش ۷۸ / وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۷، ش ۱۰ / بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۵، ۱۳.

** در منابع معتبر اهل سنت نیز به همین میزان تصریح شده است. برای آگاهی بیشتر، ر.ک. به: المسند، ص ۲۴۶ / کتاب الام، ج ۵، ص ۶۳ و ۱۷۱ / مسند احمد، ج ۶، ص ۹۳-۹۴ / صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۴۴ / سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۰۷ ش ۱۸۸۶ / السنن الکبری (نسائی)، ج ۳، ص ۳۱۵، ش ۵۵۱۳.

روایات بخش دوم

۱. ابن سعد از محمد بن السائب، و وی از پدرش، و او از ابی صالح، و وی از ابن عباس روایت کرده است که خدیجه هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله دختری بیست و هشت ساله بود و پیامبر دوازده اوقیه برای او مهر نمود؛ مهریه دیگر همسران پیامبر نیز همین اندازه بود. (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۱۶-۱۷)

۲. در خبری که سند آن به ابن عباس منتهی می شود آمده است: ... به من خبر داده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدیجه را با مهریه ای به میزان دوازده اوقیه به نکاح خود در آورد. (دولابی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۲ ش ۱۲)

۳. در خبر مرسلی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله، بیست شتر جوان مهر خدیجه کرد. (ابن هشام، ۱۳۸۳ ق، ج ۱، ص ۱۵۷ / ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۵۹ / همو، ۱۳۹۶ ق، ج ۱، ص ۲۶۳)

نقد و نظر

روایات بخش دوم، سند معتبری ندارند و افزون بر آن، متن آنها هم سازگاری ندارد. ولی در بخش اول، روایت یاد شده، چه در منابع شیعی و چه در کتب اهل سنت، دارای سند معتبر و مورد وثوق است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که مهریه خدیجه علیها السلام همانند دیگر همسران پیامبر دوازده اوقیه و یک نش (معادل پانصد درهم) بوده است.

ثمره ازدواج خدیجه با پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از نکات مورد توجه درباره زندگی مشترک خدیجه با پیامبر که موجبات برتری و گرامیداشت او را نسبت به دیگر همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی داشته،

این است که تمامی فرزندان آن حضرت به جز ابراهیم* را خدیجه به دنیا آورده است. ثمره این ازدواج چهار دختر به نام‌های رقیه، زینب، ام‌کلثوم و فاطمه علیها السلام بوده است، ولی در مورد تعداد پسران و اسامی آنان نظر و احادی وجود ندارد و تعداد آنان را دو نفر به نام‌های قاسم و طاهر (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۹، ش ۲۹ / دولابی، ۱۴۰۷ ق، ص ۶۷، ش ۴۰؛ ص ۶۸، ش ۴۴ / بیهقی، بی تا، ج ۷، ص ۷۰) قاسم و عبدالله (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ج ۸، ص ۱۶ / نیشابوری، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۳ / طبرانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۱۴، ش ۱۲۱۱۵) و طاهر و طیب (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۳۲۸ / همو، ۱۳۹۶ ق، ج ۴، ص ۶۰۸) ذکر نموده‌اند.

غیر از آنچه بیان شد، گزارش‌های مختلفی در مورد تعداد پسران حضرت و نام‌های آنها نیز وجود دارد؛ برخی از سه پسر نام برده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۶۶)، برخی از چهار پسر (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۴۳۶) و برخی دیگر شش پسر به نام‌های: عبدالله، قاسم، طاهر، مطهر، طیب، و مطیب (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۳۲۸) را ذکر کرده‌اند.

مستندات اقوال یاد شده به جز قول نخست، اعتباری ندارد؛ ولی جمع میان آنها ممکن است؛ چراکه در میان اعراب، رسم چنان بوده است که به جز اسامی خاص، کنیه و القابی نیز برای آنان انتخاب می‌نموده‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از افراد با کنیه یا لقب شناخته می‌شده‌اند. بنابراین، توجیه این اختلاف در تعداد و اسامی فرزندان ذکور پیامبر آن است که برخی از این نام‌ها می‌تواند القاب پسران آن حضرت بوده باشد و ناقلان اقوال به آن توجهی نکرده‌اند و بدین سان، از فرزندان ذکور بیشتری یاد کرده‌اند.

* ابراهیم فرزند زنی به نام ماریه قبطیه بوده است. (قرب الاسناد، ص ۹، ش ۲۹ // الخصال، ج ۲، ص ۴۰۴، ش ۱۱۵ // الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱ // المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۱۴، ش ۱۲۱۱۵)

امتیازات خدیجه بر دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

درباره فضایل و مناقب خدیجه علیها السلام و امتیازات او بر دیگر همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالب بسیاری آمده است که در اینجا تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. صاحب کتاب *الذریه الطاهرة* در خبری که سلسله آن به عایشه منتهی می‌شود، روایت کرده است که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه یاد می‌کرد از ستایش و درخواست آمرزش برای او خسته نمی‌شد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از او یاد کرد و حسد بر من چیره گشت، پس به آن حضرت گفتم: خداوند به جای آن پیرزن تو را عوضی [نیکو] داد. ناگهان دیدم پیامبر خشمگین و برآشفته شد و من از گفته خود پشیمان گشتم و گفتم: خدایا، اگر خشم رسول خود را از من برگیری، دیگر تا زنده‌ام از او به بدی یا نخواهم کرد.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله ندامت و پشیمانی مرا دید فرمود: تو چگونه چنین سخنی به زبان راندی؟! سوگند به خدا، در زمانی که مردم به من ایمان نیاوردند او به من ایمان آورد، و آنگاه که آنان مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق نمود. او از من صاحب فرزندان گردید، حال آنکه شما از آن محرومید.

عایشه می‌گوید: آن روز چنان سپری شد که گویا بر من یک‌ماه گذشته است. (دولابی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۳، ش ۱۷)*

۲. خوارزمی در خبری که زنجیره سند آن به ام سلمه، سلمان فارسی و علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می‌گردد، آورده است: روزی همه امتهات مؤمنین در خانه عایشه، دختر ابوبکر، بر گرد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شدند و به دور آن حضرت حلقه

* منابع دیگری که خبر فوق را ذکر کرده‌اند عبارتند از: *مقتل الحسین علیه السلام*، ج ۱، ص ۲۸ / تاریخ الاسلام، ج ۳۶، ص ۲۳۷-۲۳۸ / *المعجم الكبير*، ج ۲۳، ص ۱۳، ش ۲۱ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۵ / *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۱۳۸ / *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۱۲ / *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۹، ص ۲۲۴.

زده، گفتند: پدران و مادران ما به فدای تو یا رسول‌الله! ما به خاطر موضوعی در اینجا جمع شدیم که اگر خدیجه زنده بود از آن شادمان می‌گشت. (علی علیه السلام بعد از گذشت یک‌ماه از خواستگاری‌اش از فاطمه علیها السلام، خواستار تزویج با ایشان بود، اما حیای وی مانع از آن بود تا درخواست خویش را مستقیماً مطرح کند؛ بدین منظور، زنان پیامبر به عنوان واسطه، تقاضای علی علیه السلام را به پیامبر منتقل کردند.)
 ام سلمه حکایت می‌کند: تا از خدیجه یاد کردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گریست و فرمود: خدیجه؟! کجاست مثل خدیجه؟! آن زمانی که مردم مرا تکذیب نمودند، او مرا تصدیق کرد و بر دین خدا یاری نمود و با ثروت خویش مرا چنان بر دین خدا یاری رساند که خداوند - عزوجل - به من فرمان داد تا او را به خانه‌ای در بهشت مزده دهم که جنس آن خانه از زمرد است و در آن نه فریاد آزاردهنده‌ای بدو می‌رسد و نه دچار خستگی و ملامت می‌گردد. (خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۲، ش ۳۶۴ / اربلی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۷۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۳۱)

نتیجه

از بررسی و تتبع در مستندات تاریخی به دست می‌آید که خدیجه نخستین همسر رسول خدا بوده که در سن چهل سالگی به نکاح وی درمی‌آید و تا زمان درگذشتش، یگانه همسر آن حضرت باقی می‌ماند. علاقه آنان به یکدیگر سبب می‌گردد تا پیامبر از او خواستگاری نماید و مجلس عقد برگزار شود. ابوطالب، عمومی پیامبر، در مراسم عقد ایشان خطبه‌ای ایراد می‌کند و در ضمن آن، امتیازات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر سایرین برمی‌شمارد. ثمره این ازدواج، چهار دختر و دو پسر بوده است و این خود از امتیازات خدیجه بر دیگر همسران پیامبر است. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که همواره و بعد از مرگ خدیجه علاقه خویش را به او و همچنین فداکاری‌های او را متذکر می‌شده است.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی کرم شیبانی؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ تهران: انتشارات اسماعیلیان، [بی تا].
۲. ابن اسحاق مدنی؛ *سیره ابن اسحاق*؛ تحقیق: دکتر سهیل زکار؛ لبنان: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن المغازلی، علی بن محمد الواسطی الجلابی؛ *مناقب علی بن ابی طالب عليه السلام*؛ تحقیق و تعلیق: محمدباقر بهبودی؛ [بی جا]: المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۴ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ *الاصابة فی تميز الصحابة*؛ تحقیق: عادل احمد عبد الموجود؛ بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۵. _____؛ *لسان المیزان*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۶. ابن حنبل، احمد؛ *مسند احمد*؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۷. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الكبرى*؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ تحقیق: لجنة من اساتذة النجف الاشرف؛ نجف: [بی نا]، ۱۳۷۶ ق.
۹. ابن عباد حنبلی، عبدالحی؛ *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*؛ بیروت: داراحیاء التراث، [بی تا].
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن شافعی؛ *تاریخ مدينة دمشق*؛ تحقیق: علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل؛ *البدایة و النہایة*؛ تحقیق: علی شیری؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. _____؛ *السیرة النبویة*؛ تحقیق: مصطفی عبدالواحد؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۶ ق.
۱۳. ابن هشام حمیری، عبدالملک؛ *سیرة النبی صلی الله علیه و آله*؛ تحقیق: محی الدین عبدالحمید؛ مصر: مكتبة محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ ق.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی؛ *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*؛ بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. افتدی اصفهانی، عبدالله؛ *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*؛ تحقیق: احمد حسینی؛ قم: مكتبة آية الله العظمی مرعشی، ۱۴۱۵ ق.

١٦. بحراني، يوسف؛ الكشكول؛ تهران: مكتبة نينوى الحديثه، [بى تا].
١٧. بيهقى، احمد بن حسين؛ السنن الكبرى؛ بيروت: دارالفكر، [بى تا].
١٨. _____؛ دلائل النبوه؛ مدينة منوره: مكتبة السلفية، ١٣٨٩ ق.
١٩. تبريزى، على بن موسى؛ مرآة الكتب؛ تحقيق: محمد على حائرى؛ قم: مكتبة آية الله مرعشى، ١٤٢١ ق.
٢٠. حلى، على بن يوسف؛ العدد القويه؛ تحقيق: سيد مهدي رجاى؛ قم: مكتبة آية الله مرعشى، ١٤٠٨ ق.
٢١. حميرى بغدادى، عبدالله؛ قرب الاسناد؛ قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٣ ق.
٢٢. خوارزمى، موفق بن احمد؛ المناقب؛ تحقيق: مالك محمودى؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١١ ق.
٢٣. _____؛ مقتل الحسين عليه السلام؛ تحقيق: محمد سماوى؛ نجف: مطبعة الزهراء، ١٣٦٧ ق.
٢٤. دولابى، محمد بن احمد بن حماد انصارى؛ الذرية الطاهرة؛ تحقيق: محمدجواد حسيني جلالى؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٧ ق.
٢٥. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان؛ تاريخ الاسلام؛ تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى؛ بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ ق.
٢٦. _____؛ سير اعلام النبلاء؛ تحقيق: شعيب ارنووط و حسين اسد؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
٢٧. _____؛ ميزان الاعتدال؛ تحقيق: على محمد بجاوى؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٣٨٢ ق.
٢٨. راوندى، قطب الدين؛ الخرائج و الجرائج؛ قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ ق.
٢٩. شافعى، محمد بن ادريس؛ المسند؛ تحقيق: مطبعة بولاق الاميرية؛ بيروت: دارالكتب العلمية، [بى تا].
٣٠. شافعى، محمد بن ادريس؛ كتاب الام؛ ج دوم، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.
٣١. شيخ صدوق، محمد بن على؛ الخصال؛ تحقيق: على اكبر غفارى؛ قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، ١٤٠٣ ق.

۳۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف؛ تحقیق: حبيب الرحمن اعظمی؛ [بی جا]: المجلس العلمی، [بی تا].
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الكبير؛ تحقیق: حمري عبدالمجيد سلفی؛ چ دوم، قاهره: مكتبة ابن تيمية، [بی تا].
۳۴. طبری، محمد بن جریر؛ تاريخ الامم و الملوك؛ تحقیق: نخبة من العلماء الاجلاء؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، [بی تا].
۳۵. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ تحقیق: مؤسسة البعثة؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. طهرانی، آقا بزرگ؛ الدررعيه الى تصانيف الشيعة؛ چ دوم، بیروت: دارالاضراء، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. قزوینی، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۳۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحيح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۴۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ چ دوم، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. نیشابوری، حاکم؛ المستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۴۲. هیثمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.